

## حاشیه‌نشینان شهری و تجربه رنج اجتماعی (محله نایسر شهر سنندج)

جمال محمدی\*، صائب اداک\*\*

تاریخ ارسال: ۹۷/۱۰/۳۰ تاریخ بازنگری: ۹۸/۰۷/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۷/۲۴

### چکیده

پژوهش حاضر می‌کوشد با تأکید بر مفصل‌بندی‌ای دیالکتیکی از سویه‌های اجتماعی، تاریخی و فضاییِ بر ساخت حاشیه‌نشینان به مطالعه تجربه رنج اجتماعی در میان ساکنان یکی از بزرگ‌ترین محلات حاشیه‌ای شهر سنندج (نایسر) بپردازد. بنیان مفهومی - نظری کار برای نزدیک‌شدن به میدان مطالعه و تحلیل تجربی آن نوعی پرداخت انتقادی - تاریخی به فضا و پیوند دادن فضا به زیست‌بوم اجتماعی است. این مطالعه تجربی، در بُعد روش‌شناختی، بر روش‌شناسی کیفی و مشخصاً بر اتنوگرافی انتقادی تکیه کرده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که «دلزدگی از محله»، «رهاشدگی»، «بی‌اعتمادی» و «احساس استیصال در تغییر وضعیت» از جمله مضامین مرتبط با رنج اجتماعی در میدان مطالعه است. همچنین «شیوه تصاحب املاک»، «عملکرد سازمان‌های خدماتی شهری» و «ناتوانی خود حاشیه‌نشینان نایسر» محوری‌ترین عوامل مرتبط با سلسله‌مراتب سلطه است که تداوم وضعیت را موجب می‌شوند. از یافته‌های تحقیق می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که ساکنان این محله حاشیه‌ای پتانسیل آن را دارند که در چارچوب آموزه «حق به شهر» ظرفیت‌ها و توان‌های بالقوه خود را شکوفا سازند و در جهت بازپس‌گیری شهر از سلب‌مالکیت‌کنندگان گام بردارند. به‌بیان‌دیگر، توان آن را دارند که به‌سمت بازپس‌گیری فضای اجتماعی زندگی‌شان از منطق سرمایه و سلطه ارگان‌های دولتی حرکت کنند و موجبات مدیریت همگانی محله را برای خود فراهم سازند.

**واژگان کلیدی:** تولید فضا، رنج اجتماعی، اتنوگرافی انتقادی، فضای بازنمایی، حق‌به‌شهر، حاشیه‌نشینان، نایسر.

### طرح مسأله

اصلاحات ارضی دهه‌ی چهل خورشیدی در ایران و تحولات اجتماعی و اقتصادی بعد از آن را می‌توان سرآغاز شکل‌گیری محلاتی در شهرها دانست که به محلات حاشیه‌ای شهری شهرت یافتند. محلاتی که همراه و همگام با تکوین سرمایه‌داری در ایران رشد کردند و بخش عظیمی از جمعیت روستاها و شهرها را در خود جای دادند. پیدایش مراکز جدید کار، تأسیس واحدهای صنعتی در شهرها، رونق کارهای ساختمانی، راه‌سازی و گسترش مبادلات بازرگانی از سویی و فقر مطلق روستائیان، خشک‌سالی‌های پی‌درپی، نامتعادل بودن نسبت شمار کشاورزان به سطح زمین‌های کشاورزی، از دست دادن هر نوع امیدی به آینده‌ی کشت و کار و به دست آوردن زمین از سوی دیگر، نیروهای فعال روستایی را از خانه و کاشانه‌ی خود راند و برای به دست آوردن کار، گروه‌گروه روانه‌ی شهرها و مراکز کار کرد (Saudagar, 1990: 744). به این ترتیب، عده‌ای از آن‌ها مشغول به کار شدند و تعداد بیشتری از آن‌ها به‌طور سیستماتیک، نیاز اقتصادهای جدید شهرهای بزرگ به ارتش ذخیره‌ی نیروی کار را برآورده کردند. سیل مهاجرت روستائیان به شهرها که در دهه‌ی ۱۳۴۰ شروع شده بود، با آهنگی رو به رشد ادامه یافت و صرف‌نظر از پیامدهای بزرگ اقتصادی، منشأ تغییرات اجتماعی و سیاسی بسیاری شد. بخش کوچکی از مهاجران روستا در صنایع بزرگ جذب شده، گروه‌های کثیری در کارهای ساختمانی و کوره‌پزخانه‌ها دست‌به‌کار شده و بسیاری در حاشیه‌ی شهرها زندگی بی‌هدف و بی‌آینده‌ای را سرشار از تناقضات زندگی شهرنشینی و دردهای شناخته و ناشناخته‌ی اجتماعی شروع کردند (ibid: 750). اینان به دنیای پر از شور و شر و سراپا متناقضی گام نهاده بودند که با زندگی آرام و بی‌سروصدا، هرچند ذلت‌بار و غرق در فقر و محرومیت پیشین آن‌ها سخت متفاوت بود. هرچند بعد از اسکان آن‌ها در موج اولیه‌ی مهاجرت‌ها، دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری سکونتگاه‌های حاشیه‌ای تغییر کرد، اما آغاز تاریخی آن همانا دهه‌ی چهل و تغییرات سیاسی-اجتماعی آن است.

بر اساس آخرین آمارهای سال ۱۳۹۶ رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس از وجود بیست میلیون حاشیه‌نشین در ایران خبر داده است. بر اساس اظهارات رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس در گزارشی آمده است: «در بافت فرسوده ۴۹۵ شهر به مساحت ۵۴ هزار هکتار ۱۱ میلیون نفر و در سکونت‌گاه‌های غیررسمی در ۹۱ شهر به مساحت ۵۳ هزار هکتار ۹ میلیون نفر زندگی می‌کنند». مسئله مهم‌تر، گسترش روزافزون این محلات و رشد شتاب‌گونه جمعیت ساکن آن‌هاست. در این میان، میدان مورد مطالعه این تحقیق رشد

حاشیه‌نشینان شهری و تجربه رنج اجتماعی ... ۱۵۹

بسیار چشمگیرتری نسبت به سایر محلات حاشیه‌ای در سال‌های اخیر داشته است. در سال ۹۳، مدیر وقت شهرداری منطقه ۲ سنندج، آماری نگران‌کننده از رشد محله نایسر ارائه داد. طبق این آمارها که در جلسه‌ای با عنوان «بررسی مشکلات نایسر» در شورای اسلامی شهر سنندج ارائه شد؛ نرخ رشد جمعیت در نایسر، ۱۱ برابر میانگین کشوری است: «جمعیت نایسر در سال ۱۳۸۵، ۱۲ هزار و ۴۸۰ نفر در قالب ۳ هزار و ۱۲۱ خانوار بود که این آمار در سال ۸۸ به ۲۵ هزار و ۸۰ نفر در ۶ هزار و ۲۷۰ خانوار افزایش یافته است». در ادامه همین گزارش آمده است که: درحالی‌که ۶۶۰ خانوار در سال ۷۸ در ۵۷ هزار مترمربع زمین در نایسر زندگی می‌کردند، اکنون این رقم به ۱۵ هزار خانوار در یک‌میلیون و ۳۱۲ هزار و ۵۰۰ مترمربع زمین افزایش یافته است (به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی شهرداری سنندج، ۲۰۱۴).

زیستن در این محلات و درگیری هرروزه با مشکلاتی نظیر عدم دسترسی به منابع و امکانات شهری، بیکاری، عدم امنیت شغلی و سطح پایین بهداشت و سایر مصائب می‌تواند برای ساکنان این محلات منبع تجربه‌ای مشترک باشد که درک و فهم مشکلاتشان را از مشکلات شخصی و روزمره به درک این مشکلات به‌مثابه امری ساختاری و اجتماعی ارتقا دهد. چراکه به بیان مارکس، انسان فقط موجودی طبیعی نیست، بلکه موجودی طبیعی و انسانی است؛ یعنی موجودی برای خویش و از همین رو موجودی نوعی است (Chawshyan: 2014).

داستان‌های رنج، اشاره به ساخت روایت‌هایی دارد که می‌تواند نقطه برخورد فرد و ساختارها را نشان دهد، آنجایی که رنج، حاصلی ساختاری است، روی کردن به رنج اجتماعی روی کردن به زندگی‌هایی است که زیر نیروهای مضمحل‌کننده‌ای از پای درمی‌آیند (Izadijiran: 2016). بر این اساس، روایت کردن داستان رنج و ناعدالتی برای خود و دیگران است که نظام دانایی گروه‌های رنج‌دیده را معطوف به عمل می‌کند. در این میان کار ما در مقام پژوهشگر دانشگاهی نیز، به بیان دیوید هاروی<sup>۱</sup>، چیزی نیست جز استفاده از تمام نیروی اندیشه‌مان برای ساختن و پرداختن مفاهیم و مقولات و نظریه‌هایی که در ساختن جامعه‌ای انسانی‌تر به کار می‌آیند (Harvey, 2016: 144). این پژوهش با به عاریت گرفتن مفاهیم هانری لوفور<sup>۲</sup> در نظریه تولید فضا و مفاهیم دیوید هاروی در زمینه مسائل و برنامه‌ریزی شهری، در پی ارائه تحلیلی از وضعیت ساکنان محله نایسر شهر

---

1. David Harvey  
2. Henri Lefebvre

۱۶۰ فصلنامه علوم اجتماعی (علمی)، سال ۲۶، شماره ۸۶، پاییز ۱۳۹۸

سنندج، با اتکا به مفاهیم «رنج اجتماعی» و «فضای بازنمایی» خواهد بود. در تحقیق پیش‌رو، ما بر مبنای مقوله تخیل اجتماعی، مفهوم «رنج اجتماعی» را برای توصیف و تشریح حالاتی انسانی و اجتماعی در انسان‌های حاشیه‌نشین، انتخاب خواهیم کرد و با توجه به نیاز به مفهوم دومی به‌عنوان میانجی برای ورود به این بررسی، مفهوم «بازنمایی‌های فضایی» را بر مبنای تخیل جغرافیایی موردنیاز انتخاب خواهیم کرد. بر اساس نظریه‌ی انتقادی فضا (Harvey: 2017)، فضای زیسته یا همان فضای بازنمایی، شامل پیوستاری است که اگر یک طیف آن ایدئولوژی و فضای انتزاعی تحمیل‌شده‌ای است که حامل سلطه است، طیف دیگر آن حاوی پویایی‌هایی انسانی است که رهایی‌بخش می‌نماید. بر این اساس، کار اساسی این پژوهش نیز در این میانه قرار می‌گیرد. به عبارتی، اگر دستگاه بروکراتیک دولت و منطق سرمایه و شرکت‌ها، خواهان تهی کردن فضا از تاریخ و خشونت‌هایش است؛ کار ما کمک به آگاهی یافتن از سیاسی بودن و تاریخی بودن فضا و ابدیت‌زدایی از آن است. سعی بر آن است که به این امر بپردازیم که منطق تولید فضای اجتماعی در محله‌ی حاشیه‌ای نایسر شهر سنندج به چه شیوه بوده و چگونه موجبات رنجش اجتماعی ساکنان آن را به وجود آورده است؟

### پیشینه تجربی پژوهش

کیریس ویکتوریا (2011) در مقاله «رنج اجتماعی و تجسم جهان از منظر انسان‌شناسی»، به رنج کشیدن به‌مثابه پدیده‌ای چندبعدی می‌پردازد و با تمرکز بر بعد پریشانی، رنج کشیدن را از منظر انسان‌شناسی موردبررسی قرار می‌دهد. وی استدلال می‌کند که رنج تنها یک عارضه اجتماعی نیست بلکه فرایندی اجتماعی است و به صورتی تاریخی ایجاد می‌شود. این پژوهش به‌عنوان مطالعه موردی، اقوام بومی منطقه ریوگرند جنوب برزیل را از سه جنبه سهم چالشی رنج جمعی، تجزیه و تحلیل سبک زندگی از نظر بهداشت و رنجش ناشی از سیاست‌های دولت مطالعه می‌کند. در این مطالعه با تکیه بر منشأ سیاسی، اخلاقی و اجتماعی، رنج بومی‌های ریوگرند به لحاظ فیزیکی، روان‌شناختی و ابعاد اخلاقی و اجتماعی، موردبحث قرار گرفته است. کیریس ویکتوریا در این پژوهش استدلال می‌کند که احساساتی مانند تحقیر، شرمندگی، ترس و گناه و تأثیرات ناشی از شرایط اجتماعی خاص را می‌توان به‌عنوان اشکال قاهرانه‌ی رنج کشیدن همراه با علت‌ها و عواقب مرتبط با یک محیط اجتماعی مشترک تلقی کرد. او بر مبنای همین رویکرد انسان‌شناسانه رفتار بومیان ریوگرند جنوب برزیل را با معیارهای رنج اجتماعی موردبررسی قرار می‌دهد و آن را

حاشیه‌نشینان شهری و تجربه رنج اجتماعی ... ۱۶۱

"جراحات ویران‌کننده‌ای" می‌نامد که فشار اجتماعی بر بشر وارد می‌کند (Victoria, 2011: 4). این تحقیق با اتکا به روایت‌های به‌ظاهر نامنظم افراد بومی (در معرض رنج) مورد مطالعه و مطالعه‌ی و بررسی متون نهادی مرتبط با وضعیت آن‌ها، به تحلیلی انسان‌شناسانه از وضعیت رنج اجتماعی در منطقه و شیوه‌های مردم بومی برای مقابله با آن پرداخته است.

ایمانوئل رینالت (2010) در مقاله‌ای با عنوان «یک نظریه انتقادی در مورد رنج اجتماعی» به دفاع از رابطه‌ی نظری و سیاسی رنج اجتماعی می‌پردازد. از نظر او امروزه بدون مفهوم رنج اجتماعی نمی‌توان هیچ کاری انجام داد زیرا این مفهومی است که می‌تواند به توصیف همه‌جانبه‌ی مسئله‌ی عدالت اجتماعی بپردازد. رینالت در ادامه با تکیه بر نظریه‌ی انتقادی اجتماعی تلاش می‌کند نشان دهد که فلسفه نقش مهمی در حل مسائلی مفهومی دارد که بیشتر به علوم اجتماعی مربوط‌اند. فلسفه با علوم اجتماعی همراه می‌شود تا مسائل مفهومی و نگرشی رنج اجتماعی را تشریح نماید. از نظر او فلسفه می‌تواند ایده‌ی نظریه‌ی انتقادی را به‌عنوان یک نقد تلفیقی از واقعیت اجتماعی و دانش آن مطرح کند. ادعای رینالت این است که رابطه‌ی دوگانه‌ی رنج اجتماعی، ارتباط جدیدی با ایده‌ی نظریه‌ی انتقادی ایجاد می‌کند. به باور او با توجه به این که نقد اجتماعی به حوزه‌های رنج اجتماعی مربوط است، مسائل مربوط به آن سیاسی نیز هستند. مسئله‌ی رنج‌های اجتماعی روش خوبی را فراهم می‌کند تا نشان دهد که ایده‌ی نظریه‌ی انتقادی تنها به گذشته تعلق ندارد (Renault, 2010: 3). در واقع از نظر رینالت، رویکرد انتقادی به رنج اجتماعی، متعلق به اصول رایج سنت فرانکفورتی نظریه‌ی انتقادی است که در آن رنج عموماً نشانه‌ای از آسیب‌شناسی اجتماعی و یک انگیزه‌ی عملی برای غلبه بر آن است. بررسی‌های انتقادی او در مورد بحث‌های معاصر رنج اجتماعی و ارتباطش با فلسفه‌ی اجتماعی، فرصتی را فراهم می‌کند تا بتواند خطوط اصلی مشارکت خود را در نظریه‌ی انتقادی رنج اجتماعی بیان کند.

### چارچوب مفهومی

پیتر مارکوزه<sup>۱</sup> سه گام اساسی در نظریه شهری انتقادی را افشا، پیشنهاد و سیاسی کردن می‌داند (Marcuze: 2017). افشا کردن در معنای تحلیل ریشه‌های مسئله و شفاف کردن و انتقال این تحلیل به آن‌هایی که به این تحلیل نیاز دارند و می‌توانند آن را به‌کار گیرند.

---

1. Peter Marcuse

پیشنهاد کردن به معنای کار کردن با آن‌هایی که متأثر شده‌اند به منظور ارائه پیشنهادها و استراتژی‌های واقعی برای دستیابی به نتایج مطلوب. نظریه‌ی شهری انتقادی باید کمک کند تا افشا ژرفتر شود و نیاز به یک پاسخ سیاسی را نشان دهد. سیاسی کردن نیز به معنای وضوح بخشیدن به استلزام‌های کنش سیاسی آنچه افشا و پیشنهاد شده است و دلایل پشت آن‌ها و پشتیبانی از سازمان‌یابی حول پیشنهادها از طریق تأثیرگذاری بر کنش است. سیاسی کردن توجه به مسائل استراتژی و پتانسیل‌های سازمان‌دهی را دربرمی‌گیرد؛ و هر جا که مقتضی باشد، با مداخلات مستقیم در رسانه‌ها و گاهی با طرح مسئله درون خود گروه‌های انتقادی هم‌سنخ، اغلب دانشگاهیان، از سازماندهی پشتیبانی می‌کند. در هر مورد، تمرکز بر آلترناتیوها، اینکه وضعیت‌های انتقادی چه می‌توانست باشد و هنوز چه می‌تواند باشد، درونمایه‌ی تغییرناپذیری است که نظریه‌ی انتقادی به این فرایند تزریق می‌کند (Ibid). نظریه تولید فضای هانری لوفور به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریات شهری انتقادی، همین مسیر را می‌پیماید. مفهوم تولید فضای هانری لوفور که در کانون بحث‌های او در مورد شهر قرار دارد، مفهومی است که در برابر نظریاتی قد علم کرده که فضا را ظرفی خالی برای تحولات سیاسی و اجتماعی می‌دانند و خود فضا را از پیش موجود و مسلم فرض می‌گیرند. همچنین این نظریه به مخالفت با ایده‌هایی برمی‌خیزد که فضا را غیرسیاسی، غیراجتماعی، غیرتاریخی و مطلق می‌دانند. بر همین مبنا لوفور دیالکتیسین به مجادله با اثبات‌گرایان و ایده‌آلیست‌ها می‌رود تا مبانی نظریه شهری خود را پی‌ریزی کند. از میان آرای گوناگون فلسفی در مورد فضا، سه دیدگاه از اهمیت بیشتری برخوردارند، چرا که ضمن آنکه الهام‌بخش محققان و متفکران فضا و مسائل فضایی بوده‌اند، زمینه‌ساز نقادی آن‌ها نیز بوده و در برخی جهات، منشأ ارائه چارچوب‌های مفهومی جدید شده‌اند. این سه دیدگاه عبارت‌اند از ۱. موضع مطلق یا جوهری نسبت به فضا که عمدتاً منسوب به دکارت و نیوتن است، ۲. موضع ربطی یا نسبی که به لایب‌نیتس منسوب است و ۳. موضع معرفت‌شناختی عمدتاً منسوب به کانت (Afrugh, 2015: 35). نظریه انتقادی شهری فضا که عمدتاً با نام لوفور و هاروی و تا حدودی میشل فوکو شناخته شده، با تسویه‌حساب با این سه نحله کار خود را آغاز می‌کند.

یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌هایی که لوفور پیش می‌کشد این است که فضای اجتماعی چگونه تولید می‌شود؟ جست‌وجو برای یافتن پاسخی برای این سؤال، وی را به سمت ایده تولید فضا می‌کشاند. ایده‌ای که تز بنیادین وی را در مورد فضا در خود دارد. این تز از این قرار است که فضای اجتماعی تولیدی اجتماعی است. به باور لوفور، نیروهای مولد، به

حاشیه‌نشینان شهری و تجربه رنج اجتماعی ... ۱۶۳

آن‌هایی که این نیروها را ساماندهی می‌کنند این امکان را می‌دهد فضا را کنترل و حتی آن را تولید کنند. از این رو فضای کلی سرمایه‌داری، فضای اقتصادی و همگن ارزش مبادله‌ای را بازنمایی می‌کند. این ظرفیت مولد به کل فضای کره زمین و فراتر از آن گسترانده می‌شود. فضای طبیعی، به واسطه مجموعه‌ای از تکنیک‌ها به‌ویژه علوم فیزیک و اطلاعات، نابود و به فرآورده‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود (Lefebvre, 2016: 114). از نظر او تولید فضا را می‌توان به سه بعد یا فرایند از لحاظ دیالکتیکی درهم‌تنیده تقسیم کرد. لوفور این سه بعد یا فرایند را مشتقات یا لحظه‌های تولید فضا نیز می‌نامد. این سه لحظه به دو شیوه تعیین می‌شوند و بر همین قیاس به دو شکل نام‌گذاری می‌شوند. این سه لحظه از یک سو به سه‌تایی "پرکتیس فضایی"، "بازنمایی‌های فضا" و "فضاهای بازنمایی" اشاره می‌کنند و از سوی دیگر، به فضای «درک‌شده»، «تصورشده» و «زیست‌شده» اشاره دارند (Schmidt, 2016: 155). لوفور، نظریه فضای یگانه‌ای را عرضه می‌کند که امر فیزیکی، ذهنی و اجتماعی را به هم پیوند می‌زند. او در طرح خود، تحلیل جغرافیایی، تاریخی و نشانه‌شناسانه را در هم می‌آمیزد و بر این موضوع تمرکز می‌کند که جوامع گوناگون چگونه در طول زمان از فضایی خاص‌شده در شکل و نیز در معنا برخوردار می‌شوند. بر همین اساس مسئله تشریح سه‌گانه‌های فضایی او ضروری می‌نماید. سه‌تایی مفهومی که می‌کوشد برهم‌کنش پیچیده میان ابعاد متفاوت فرایند تولید فضا را در تمامیتش فهم‌پذیر کند.

عمل فضایی، مبتنی بر این است که جهان، چگونه درک می‌شود. با وجود تناقضات زندگی روزمره، فضا با عقل سلیمی که عقل عمومی و نگرش عمومی را به هم می‌آمیزد درک می‌شود. پرکتیس‌های فضایی، زندگی هر روزینه و واقعیت شهری گسترده‌تری را ساختاربندی می‌کنند و بدین‌سان انسجام جامعه‌ای، تداوم و توان فضایی خاصی را تضمین می‌کنند (Mereifield, 2014). کنش فضایی، شکلی از کنش اجتماعی است که لوفور آن را امری زیسته و مستقیم می‌داند که پیش از آنکه به تصویر کشیده شود، تجربه شده است. بر این اساس لوفور یادآور می‌شود که او بر فضایی ملموس و برکنش‌های آن تمرکز دارد تا اینکه بیشتر متوجه فضای نظری و انتزاعی باشد. به این ترتیب در کنش فضایی برتری با تولید روابط اجتماعی است که درکنش اجتماعی مستقیم و زیسته نقش دارند (Lefebvre, 1991: 50). بازنمایی‌های فضا شامل تمامی نشانه‌ها و معانی و شناخت‌هایی است که امکان شناخت روزمره از پرکتیس‌های فضایی را فراهم می‌کنند. لوفور بر این عقیده است که بازنمایی فضا قلمرو تولیدکنندگانی همچون معماران، برنامه‌ریزان، شهرسازان و مهندسان اجتماعی است که فضا را در ذهن و بر اساس ایدئولوژی معینی پرورش می‌دهند.

بازنمایی‌های فضا عرصه‌ای برای علوم نقشه‌کشی، نظامی و تکنیکی است که به واسطه تکنوکرات‌ها، کارمندان و مأموران سازمان‌های مرتبط، جهان‌بینی انتزاعی و سلطه‌گرانه دولت‌ها، شرکت‌ها، دانشگاهیان و مالکان را بر فضا تحمیل می‌کند. لوفور تولید این نوع لحظه‌ی فضایی را منبعث از دولت، سرمایه، دانش عقل‌گرایانه و نمادگرایی مردم‌محورانه می‌داند که به واسطه متخصصان محصور در چارچوب دولت، یعنی برنامه‌ریزان، معماران، بسازبفروش‌ها و تکنوکرات‌ها که محیط‌های فضایی انتزاعی را مفهوم‌پردازی و تولید می‌کنند تا دست‌آخر خود را بر زندگی‌های روزمره ما تحمیل می‌کنند (Lefebvre, 2014: 45). وجه سوم تولید فضا، تجربه زیسته فضا و گفتمان‌های فضا هستند. فضای بازنمایی، در واقع همان رابطه‌ی اجتماعی زیست‌شده کاربران با محیط است. فضاهای بازنمایی ابداعاتی ذهنی شامل رمزگان‌ها، نشانه‌ها، دیسکورس‌های فضایی، برنامه‌های یوتوپایی، چشم‌اندازهای خیالی و حتی ساخت‌های مادی مانند فضاهای نمادین، محیط‌های ساخته‌شده خاص و نقاشی‌ها و مواردی از این دست هستند که معناها یا امکان‌های جدیدی را برای پرکتیس‌های فضایی تخیل می‌کنند (Zieleniec, 2014). آن‌ها فضاهای زندگی روزمره هستند که در تقابل با تسلط فضای تصور شده، نظم‌یافته و تنظیم‌شده نیروی هژمونیک شکل می‌گیرند. این فضا از دید لوفور فضایی است که مستقیماً از طریق پیوندها، تصویرها و نمادهایش زیست می‌شود و به همین دلیل فضای ساکنان و استفاده‌کنندگان و نیز فضای بعضی از هنرمندان و از جمله برخی نویسندگان و فیلسوفان است که توصیف می‌کنند و فقط سودای توصیف را در سر دارند و نه چیزی بیش از آن. این فضا فضای منفعلانه تجربه‌شده‌ای است که تخیل به دنبال آن است تا آن را تغییر دهد و از آن خود کند (Lefebvre, 1991: 39). در نتیجه ترکیب پیچیده و در هم‌تندیده‌ای فاکتورهای دوگانه ذهنی و اجتماعی را می‌توان در آن‌ها مشاهده کرد.

### روش تحقیق

اتنوگرافی ریشه در سنتی تحقیقاتی دارد که زندگی روزمره و ورود به آن را مناسب‌ترین دریچه برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی می‌داند. اتنوگرافی در واقع یکی از روش‌های تحقیق کیفی است که در آن محقق جنبه‌های ارزشی، اعتقادی و فرهنگی را در گروهی از افراد یا جوامع مورد مطالعه قرار می‌دهد. این روش با توجه به بنیادهای خود که ریشه در مطالعات غالباً شرق‌شناسانه و مردم‌شناسانه دارد، نوعی تجربه‌ی فرهنگی را در افراد و گروه‌های مورد مطالعه پیش‌فرض می‌گیرد و خود را ملزم به مطالعه و توصیف فربه آن می‌داند



حاشیه‌نشینان شهری و تجربه رنج اجتماعی ... ۱۶۵

(Mohammadpoor, 2017: 215). در تحقیقات اجتماعی، به‌طور کلی هر پژوهشی که چهار خصیصه را در شیوه تجزیه و تحلیل و گردآوری داده‌ها داشته باشد، می‌تواند در مجموعه بزرگ اتنوگرافی قرار گیرد: ۱. رفتار گروه‌ها و افراد و در یک عنوان کلی، «مردم» را در متن زندگی روزمره مورد مطالعه قرار دهد. ۲. داده‌های خود را به‌صورت غیرساختارمند و از طریق مشاهده و مطالعه‌ی اسناد و مشارکت در زندگی روزمره مطالعه‌شوندگان به دست آورد. ۳. بر مطالعه‌ی یک گروه یا محیط خاص و با دامنه نسبتاً کوچک متمرکز باشد و ۴. تحلیل داده‌ها شامل تفسیر معانی و کارکردهای کنش انسانی و اساساً شکلی از توصیفات و توضیحات شفاهی را در برگیرد. اتنوگرافی انتقادی نیز غالباً با هدف بررسی راه‌های مداخله در یک وضعیت اجتماعی، به نفع اقشار فرودست اجتماعی وارد میدان مطالعه می‌شود. این رویکرد خود را ملزم به دفاع از ابژه‌ی مطالعاتی خود می‌داند و ضمن حفظ اصول علمی به‌هیچ‌وجه موضع خود را در قالب مفاهیم ظاهراً بی‌طرفانه در قبال آن پنهان نمی‌کند. اتنوگرافی انتقادی تجربه‌ی فرهنگی را در افراد و اجتماعات مورد مطالعه مفروض می‌گیرد و سپس، به میانجی آن به تبیین و تشریح می‌پردازد. در اینجا استدلال اصلی این است که شرایط کنش افراد، مشروط به نظام معنایی و محدودیت منابع است. نظام معنایی و تجربه‌ی فرهنگی نیز، خود، در درون شرایط اجتماعی و روابط قدرت شکل می‌گیرد؛ بنابراین، از آنجایی که آگاهی کنشگران (ابژه‌های مطالعه‌ی مردم‌نگارانه)، در درون این مناسبات شکل گرفته، آگاهی مسئله‌داری است و در بسیاری از موارد و شرایط، عاملیت کنشگران، یکی از عوامل سلطه است. مردم‌نگاران انتقادی معتقدند که نابرابری‌های اجتماعی از روندی سیستماتیک تبعیت می‌کنند که ریشه در فرهنگ جامعه دارد و تغییر آن‌ها بدون شناخت فرهنگ امکان‌پذیر نمی‌باشد (Bozorgzad, 2015: 2). در واقع تجربه و تفسیر افراد در این روش، تنها به‌عنوان یک میانجی بررسی می‌شود و محقق بیشتر به دنبال این است که تشخیص دهد چه روابط قدرتی از مسئله مد نظر حمایت می‌کنند. بر همین اساس، محقق انتقادی همواره با یک رویکرد و نظریه وارد میدان می‌شود؛ اما در نهایت هدف از مطالعه‌ی میدانی را تصحیح و کاربست تجربی نظریه می‌داند، نه پذیرش بلاشرط مفاهیم آن. گردآوری داده‌ها و بازنویسی آن‌ها در اتنوگرافی انتقادی الگوی خاصی دارد که کاراسپیکن<sup>۱</sup> آن‌ها را در پنج مرحله تدوین کرده است که عبارت‌اند از ۱ - تدوین و ثبت اولیه‌ی داده‌ها ۲ - تجزیه و تحلیل ترمیمی مقدماتی داده‌ها ۳ - تولید داده‌های دیالوگ‌محور

1. Carspeken

۱۶۶ فصلنامه علوم اجتماعی (علمی)، سال ۲۶، شماره ۸۶، پاییز ۱۳۹۸

۴ - توصیف روابط ساختاری ۵ - شرح و تبیین روابط ساختاری به دست آمده از یافته‌ها (Carspekhen, 1996: 43).

اولین مرحله در گردآوری داده‌ها شامل استفاده از تکنیک‌های مرسوم در علوم اجتماعی و انسان‌شناسی (مانند مصاحبه، مشاهده، مراجعه به اسناد و تاریخ) برای گردآوری داده‌های مونولوگ‌محور است. مرحله دوم، تحلیل آغازین داده‌های اولیه است که شامل کدگذاری و تحلیل مضمونی است. مرحله سوم، به بحث گذاشتن مضامینی است که در مرحله دوم به دست آمده. این مرحله با نوعی مثلث‌سازی دیالوگ‌محورانه کار پیش می‌رود که یک سر آن محقق و طیف‌های دیگر آن افراد مورد مطالعه و دست‌آخر کارشناسان مسئله هستند. در مرحله چهارم به تفسیر روابط سیستمی‌ای می‌پردازیم که از دل تحلیل افق پراگماتیک برآمده است. این تفاسیر علاوه بر اینکه باید بر بنیان افق پراگماتیک باشد، همچنین باید بر اساس مقولات و مفاهیم ارائه شده در چارچوب نظری تحقیق نیز باشد. در این مرحله باید به این امر بپردازیم که چگونه قدرت در دل کنش‌ها و ارزش‌های افراد وجود دارد؟ چه باورهایی در میان ارزش‌های گروه مورد مطالعه وجود دارد که به تداوم سلطه کمک می‌کند و خود، به بخشی از آن تبدیل شده است؟ و در نهایت چه موانعی بر سر راه کنش جمعی آن‌ها وجود دارد؟ مرحله آخر نیز، شامل تحلیل نظری و تبیین روابط سیستمی است که بر اساس تفاسیر به دست آمده از مرحله چهارم انجام می‌شود.

بر همین مبنا، در طول کار میدانی و مجموعاً در ۵ مرحله مراجعه‌ای که به آن‌جا داشتیم در دو بخش مصاحبه‌های فردی و گروهی با اهالی نایسر صحبت کردیم و در مورد تجربه‌ی آن‌ها و فضای زیست‌شده‌ی آن‌ها (فضای بازنمایی) در نایسر به گفت‌وگو پرداختیم. در مصاحبه‌ها سعی بر آن بود که تنوع افراد و اقشار را مد نظر داشته باشیم و در مکان‌های مختلف کار عکس‌برداری و ضبط مصاحبه‌ها را انجام دادیم. مصاحبه‌های فردی را در کوچه‌ها، مغازه‌ها، خانه‌ها و معابر انجام دادیم و دو مصاحبه‌ی گروهی را هم در دو مکان به نسبت شلوغ و عمومی انجام دادیم. یک مورد در نانوایی خیابان دکل (ده‌کهل) که حدود هشت نفر جمعیت ثابت در آن‌جا حضور داشتند و در گفت‌ووشنودها مشارکت می‌کردند و یک مورد هم در یکی از بنگاه‌های معاملاتی که چهار نفر در آن حضور داشتند. در مجموع با بیست نفر از ساکنان عادی نایسر، دو مطلع کلیدی و دو مسئول مربوط مصاحبه انجام شد. بخشی از کار نیز از طریق تحلیل ثانویه داده‌های قبلی ذکر شده در تحقیقات و مصاحبه‌ها انجام شد.

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت شناختی مصاحبه‌شوندگان

Table 1: The sample traits

ردیف	جنسیت	سن	شغل	تحصیلات
1	مرد	41	راننده تاکسی	سیکل
2	مرد	49	کارگر	بی‌سواد
3	مرد	24	فروشنده سوپرمارکت	لیسانس
4	زن	31	خانه‌دار	ابتدایی
5	زن	42	خانه‌دار	سیکل
6	مرد	26	فروشنده لبنیات	دیپلم
7	مرد	38	شاگرد نانوا	دیپلم
8	مرد	45	شاطر نانوا	سیکل
9	مرد	52	بنگاه‌دار	دیپلم
10	مرد	33	مکانیک	سیکل
11	مرد	37	کارگر فصلی	سیکل
12	مرد	26	فروشنده بوتیک	لیسانس
13	زن	41	فروشنده سوپرمارکت	دیپلم
14	مرد	29	دست‌فروش	سیکل
15	زن	44	خانه‌دار	ابتدایی
16	مرد	31	کارگر	سیکل
17	مرد	48	کارگر ساختمانی (بنا)	دیپلم
18	مرد	22	دانشجو	فوق‌دیپلم
19	مرد	25	دانشجو	لیسانس
20	زن	40	خانه‌دار	سیکل

### یافته‌های پژوهش

#### تجربه‌ی رنج اجتماعی در مواجهه با فضای تولیدشده

«زندگی در نایسر خیلی سخته. کوچه‌هامون کلاً خاکیه. آشغلامون اکثر اوقات دم دره و شبا تا صبح سگها دور و بر آشغالا میگردن. آسایش نداریم. تو تابستون که کلاً گرد و خاکه و تو زمستون هم گله. واقعاً خیلی سخته» (زن، ۴۱ ساله).

این جملات بخشی از روایات زنی ۴۱ ساله از زندگی هشت ساله‌اش در نایسر است. او و خانواده‌اش قبلاً در یکی از محله‌های مرکزی شهر ساکن بوده‌اند و مستأجر بوده‌اند؛ اما به دلیل بالا رفتن اجاره‌خانه‌ها و مصائب ناشی از آن، ترجیح داده‌اند با قیمت پایین در نایسر

۱۶۸ فصلنامه علوم اجتماعی (علمی)، سال ۲۶، شماره ۸۶، پاییز ۱۳۹۸

برای خودشان مسکن تهیه کنند. نایسر محله‌ای به نسبت ارزان برای آن‌هایی است که توان زندگی در محلات دیگر را ندارند. برای اغلب افرادی که قبلاً در محلات مرکزی‌تر شهر سندنج زندگی کرده‌اند و بعدها تحت فشارهای اجتماعی روانه‌ی نایسر شده‌اند (و به‌نوعی از شهر اخراج شده‌اند)، تفاوت سطح زندگی به نسبت سایر محلات مشهودتر است. این زن فروشنده ۴۱ ساله در ادامه صحبت‌هایش همین موضوع را پیش می‌کشد.

«وقتی به داخل شهر میرم و برمی‌گردم واقعاً حالت افسردگی بهم دست می‌دهد. وقتی برمی‌گردم و حال‌وهوای مردم اینجارو می‌بینم و می‌بینم داخل شهر یه جور دیگه‌س ناراحت میشم. وقتی می‌بینم بچه‌ام از مدرسه برمی‌گرده و کل لباساش گلییه.»

این حس ناخشنودی که محصول تجربه‌ی زندگی مشقت‌بار در این محله است، در اکثر افراد دیده می‌شود. به نظر می‌رسد در نایسر همانند سایر محلات شهری که هویت خاصی برای خود ساخته‌اند، نمی‌توان از محله و هم‌محلی‌ها صحبت کرد. محلات قدیمی‌تر و یا حتی جدید شهر که زندگی کردن در آن‌ها دلپذیری خاصی را برای افراد ساکن در آن دارد، موجب تشکیل نوعی خاطره‌ی جمعی و حس مشترک می‌شود که آن‌ها را به محله و هم‌محلی‌هایشان پیوند می‌دهد و با خود نوعی حس مسئولیت می‌آورد. اگرچه در نایسر نیز تجربه مشترک وجود دارد؛ اما این تجربه نوعی تجربه‌ی رنج‌مند است که گویا هنوز به امر مشترکی تبدیل نشده که ساکنان نایسر بر مبنای آن با هم تعامل کنند و یا در راستای بهبود اوضاعشان آن را مسئولانه به کار ببندند. تجربه‌ای است که فرار از آن تنها راه حلی است که افراد یافته‌اند.

«گرد و خاک، بی‌بند و باری، گرانی، بدبختی و خاک بر سری عالم تو نایسر جمع شده. این جا شما دم غروب کنار این خیابون وایسی کور میشی.. جمعیت اینجا خیلی زیاد شده. هر کسی از جایی اومده اینجا و یه جوری شده که افتضاح شده.. اینجا هیچ هزینه‌ای نمیشه چون فقیر و بدبختیم. ما خودمون هم نمیتونیم کاری بکنیم. طرف اینجا کارگره پول نداره خرج بچه‌هاشو بده چه جوری میتونه بره دنبال کار آسفالت و..» (مرد، ۴۵ ساله).

ناتوانی در مقابل سرنوشت تحمیل‌شده از جمله مضامینی است که در اکثر گفته‌های ساکنان این محله وجود دارد. توجه به زمینه‌ی اجتماعی پرورش این افراد که در بخش قبلی بحث شد، دلیل این امر را به ما می‌گوید. پیشینه‌ی دهقانی - روستایی اغلب آن‌ها و تفکر تسلیم و رضای توأم با آن، وضعیتی را موجب شده که در آن افراد، انعطاف‌پذیری بیشتر در برابر سختی‌ها و مشکلات را به مبارزه برای زندگی بهتر ترجیح می‌دهند. بیان نقل قول اخیر که «هر کسی از یه جایی اومده اینجا..» همچنین موجب به وجود آمدن چیزی

حاشیه‌نشینان شهری و تجربه رنج اجتماعی ... ۱۶۹

شده که می‌توانیم آن را «دلزدگی از محله» بنامیم. در طول گفت‌وگوهایی که با مردم انجام شد، در جواب این سؤال که خود آن‌ها چه راهکاری و یا چه حرکتی برای مسئله فضا در نایسر دارند و یا تاکنون چه کارهایی انجام داده‌اند و مشخصاً کدام مطالبات را به نهادهای برنامه‌ریز رسانده‌اند، همین مضمون «ناتوانی در برابر سرنوشت» را با الفاظ مختلف بیان می‌کردند. این‌که مثلاً «خب مردم اینجا فقیرن» (مرد. ۵۲). یا اینکه «مردم فقیر همین جورین دیگه. تحمل می‌کنن ولی صداشون در نیامد. بی فکرن» (زن. ۴۱).

### نزاع فضای بازنمایی مردمی و بازنمایی فضایی گفتمان رسمی

«بغل خونه‌ی ما یک هفته‌س فاضلاب شکسته. هر چی زنگ می‌زنیم به سازمان آب نیامد درستش کنه. میگه باید خودتون درستش کنید. خب وقتی فیش آب میاد مالیات و آبونمان رو بابت چی میگیرن؟ من دفعه‌ی پیش ۳۵ هزار تومان پرداخت کردم که تقریباً ۱۲ هزارا تومانش بابت آبونمان و مالیات بوده. خب مردم نایسر با بدبختی نون درمیارن. این مالیات رو بابت چی از ما میگیرن؟ ده دفعه زنگ زدم یا جواب نمیدن یا قطع می‌کنن. همین الان هم تو شهرک قانع هشت شما خودت میتونی بری ببینی. فاضلاب زده بیرون مردم دارن خفه میشن» (مرد. ۳۷).

در ارتباط با اظهارات اخیر یادآوری دو نکته ضروری است. اول این‌که «فضا» آن‌گونه که در مفاهیم هانری لوفور آمده، تنها به مکان‌ها اشاره ندارد. بلکه به رابطه‌ی میان آن‌ها و انسان‌ها در یک نظم اجتماعی خاص اشاره دارد؛ بنابراین فضای بازنمایی مردمی نیز که عبارت است از رابطه‌ی اجتماعی زیست‌شده کاربران با فضا، دربرگیرنده‌ی احساسات، تمایلات و پرسش‌هایی است که کاربران فضا در جریان پرکتیس فضایی نسبت به آن دارند. بر این اساس، بوی نامطبوع فاضلاب یا آشغال و سیمای زشت همراه با آن نیز، در حیطه فضای بازنمایی مردم قرار می‌گیرد؛ زیرا بخشی از تجربه‌ی آن‌ها از زندگی در فضایی است که کنترل چندانی بر تولید و نگهداری و تغییر آن ندارند؛ و دوم این‌که در بخش نظریه‌ها، فضای بازنمایی را ابداعاتی ذهنی تعریف کردیم که شامل ساخت‌های مادی و چشم‌اندازهای خیالی هستند و امکان‌های جدیدی را برای پرکتیس‌های فضایی تخیل می‌کنند. فضای بازنمایی، فضایی است که هم ناشی از رسوبات تاریخی در درون محیط روزمره است و هم از عناصر یوتوپایی که فرد را به سمت مفهوم تازه‌ای از زندگی اجتماعی می‌برد. نارضایتی نهفته در سخنان این مرد ۳۷ ساله که در دل جریان‌های زندگی روزمره‌ی او به وجود آمده، او را به تفکر در مورد این مسئله واداشته که اگر دفع فاضلاب و لوله‌کشی و غیره، برعهده‌ی

۱۷۰ فصلنامه علوم اجتماعی (علمی)، سال ۲۶، شماره ۸۶، پاییز ۱۳۹۸

خود من است، پولی که بابت مالیات و آبونمان از من دریافت می‌شود، چه توجیهی دارد؟ این فریاد اعتراض در روند تکامل خود می‌تواند امکان‌های تخیل در مورد شیوه‌های دیگر ساماندهی فضا و زندگی جمعی را پرورش دهد. به‌ویژه زمانی که وضعیت هرروزه‌ی زندگی در نایسر و شیوه‌ی پاسخ‌گویی سازمان‌های خدماتی با محلات بالایی شهر مقایسه شود. در این حالت است که تبعیض‌ها و تفاوت‌ها و تضادهای «ما» و «آن‌ها» پدیدار می‌شود. معضلاتی این‌چنینی در نگاه اول بیننده‌ی غیرساکن، کم‌اهمیت جلوه می‌نماید و یا حتی گمان این می‌رود که با راهکارهایی ساده می‌توان همه‌ی این‌ها را حل کرد؛ اما این‌ها در بطن زندگی مردم این ناحیه وجود دارد. خاکی شدن وسایل و لباس‌ها و خوراکی‌ها و خانه‌ها، بوی بد فاضلاب، نبود بیمارستان و فضای سبز و پارک، تنگدستی و کمبود آب و غیره، مسائلی است که مردم نایسر، به‌ویژه بخش‌های میانی آن هرروز با آن مواجه هستند. این مشکلات همگی در کنار هم و در زندگی روزمره‌ی آن‌ها تجربه‌ی رنج را برای آن‌ها به بار آورده است. رنجی که محصول عملکرد تبعیض آمیز و ناعادلانه‌ی نظام اجتماعی است. این رنج، رنجی اجتماعی است. تجربه‌ی زندگی در نایسر بسیار متفاوت از آن چیزی است که ما درباره آن می‌شنویم، می‌خوانیم و یا حتی می‌نویسیم و می‌بینیم؛ و همچنین فضایی که مردم نایسر در آن محصور هستند و تجربه می‌کنند، بسیار متفاوت از تصوراتی فضایی است که نقشه‌ها، سازمان‌ها و دولت‌ها و به‌طور کلی گفتمان رسمی از آن به تصویر می‌کشند.



شکل ۱: نقشه‌ی هوایی شهر سنندج

حاشیه‌نشینان شهری و تجربهٔ رنج اجتماعی ... ۱۷۱

این تصویر هوایی و نقشه‌های و عکس‌های مشابه آن، چیزی در مورد پیچیدگی‌ها، تضادها و تناقضات اجتماعی درون شهر به ما نمی‌گویند. آن‌ها بر اساس عقلانیت ابزاری موردنیاز پدیدآورندگانشان، صرفاً شهری را نمایش می‌دهند که با خطوط و خیابان‌هایش نقاط مختلف شهر را به هم وصل کرده است. همان‌طور که در فصل دوم در مورد ریشه‌های معماری نقشه‌کشی و معرفت فضایی خاص آن گفتیم، در این تصویر ماهواره‌ای و نقشه‌های امثال آن نیز می‌توانیم رد پای نوعی میل به کنترل و سازماندهی فضا و محتویات اجتماعی آن را مشاهده کنیم. در این تصویر، ما می‌توانیم تشخیص دهیم که نایسر با فاصله‌ی نسبتاً زیاد از هسته‌ی مرکزی شهر و در گوشه‌ی سمت راست آن واقع شده است؛ اما در مورد این که اولاً چرا و چگونه در حدود کمتر از بیست سال این حاشیه با این سرعت و ابعاد به وجود آمد و چه سازوکارهایی فرافردی در به وجود آوردن آن دخیل بودند، چیزی دستگیرمان نمی‌شود. همچنین ما نمی‌توانیم تشخیص دهیم چه ارتباطی میان این بخش‌های مختلف وجود دارد؟ این تصویر و این‌گونه نقشه‌های مهندسی‌شده به‌هیچ‌وجه نمی‌خواهند جریان روزانه‌ی کالاها و خدمات و جابجایی‌های نیروی کار مستقر در نایسر را نشان دهند. در اینجا یکی از مفاهیم اساسی هانری لوفور که برای بیان چگونگی انسان‌زدایی فضای سرمایه‌دارانه به کار می‌گیرد کارساز است. او یکی از مکانیزم‌های اصلی مبادله‌پذیر کردن و تاریخ‌زدایی از فضا را «همگن‌سازی» می‌نامد. فضاهاى شهری مختلف در این‌جا به گونه‌ای تصویر می‌شوند که هر جزئی را می‌توان در چارچوب ساز و کارهای مالکیت خصوصی جای دیگری گذاشت؛ اما این همگن‌سازی با تجربه‌ی روزمره‌ی زندگی دردمند مردمان نایسر بسیار بیگانه است و فاصله دارد. در این‌گونه بازنمایی‌ها با تصویرسازی‌ای از شهر مواجهیم که واقعیت پیچیده و سرشار از تنش و تضاد آن را به عناوین رسمی بلوارها و سازمان‌ها و راه‌های ارتباطی بین آن‌ها فرو می‌کاهد و هیچ اثری از پویایی‌های شهر در آن وجود ندارد. واقعیت شهر و هر آنچه در نظم اجتماعی آن جاری است، به هندسه و مختصات جغرافیایی فرو کاسته می‌شود. طوری که گویی از ازل، این شهر و تمام ویژگی‌های آن به همین شکل کنونی و با همین سازمان‌یابی فضایی و اجتماعی متولد شده است.

فضا، در دستگاه نظری لوفور و نظریه‌پردازان انتقادی تولید فضا، نوعاً به معنی «فضای مصنوع» یا همان فضای خلق‌شده در روابط اجتماعی و در «اوربان» است. همچنین باید این را نیز به یاد داشته باشیم که تحلیل «تولید فضا» تحلیل مکان‌ها یا همان «سیتی» نیست. سیتی در واقع همان مکان هندسی روابط اجتماعی و دربرگیرنده‌ی مکان‌ها است، اما



«اوربان» شکل غالب سازماندهی روابط اجتماعی در فرم‌اسیون اجتماعی سرمایه‌داری است که در پویای دیالکتیکی‌اش با فضا، شکل غالب سازماندهی اجتماعی و فضایی را نیز تعیین می‌کند. لذا در تحلیل شیوه‌ی سازماندهی و تخصیص فضا باید در نظر داشته باشیم و مفاهیم به کار گرفته شده را در چارچوب نظری خاصشان و در ارتباط با هم در نظر بگیریم. بر اساس همین تعریف، نایسر را در زمانی که یک روستا و محل استقرار کشاورزان و باغبانانی بود که بر اساس عرف و مقررات حیات روستایی زندگی می‌کردند، نمی‌توانیم در «اوربان» جای دهیم و از تولید فضا و امثال آن سخن بگوییم. محیط‌های طبیعی از زمانی که وارد مناسبات کالایی می‌شوند و با دخالت سیستمی انسان‌ها وجه اجتماعی و سیاسی بر وجه طبیعی آن‌ها غلبه می‌یابد، به فضا در معنای لوفوری آن تبدیل می‌شوند. این البته مختص به نایسر نیست. محله‌های مستقر در دامنه‌ی کوه آبی‌در شهر سنندج هم که محل سکونت طبقات نسبتاً مرفه است، همین خصلت را دارد. زمانی که نبرد اجتماعی بر سر سکونت در یک منطقه‌ی خوش آب‌وهوا در شهر شروع می‌شود، نقطه‌ی شروع تبدیل آن به فضایی اجتماعی است که با سکونت هر طبقه و گروه اجتماعی در آن، خصلت‌های خاص خود را می‌گیرد. همچنین در این حالت، رابطه‌ی آن با فضاهای دیگر نیز خصلتی اجتماعی دارد و نمی‌تواند رابطه‌ی خود مکان‌های طبیعی با هم باشد. به بیان لوفور: «پرکتیس‌های فضایی زندگی را تعدیل می‌کند؛ اما آن را ایجاد نمی‌کند. فضا به‌خودی‌خود قدرتی ندارد و فضا، تضادهای فضایی را تعیین نمی‌کند. این‌ها تضاد جامعه است، تضاد میان امور در جامعه، از جمله میان نیروها و روابط تولید که به سادگی در فضا و در سطح فضا ظهور می‌یابد و بدین‌ترتیب، تضادهای فضا ایجاد می‌شود» (Parker, 2018: 71; Lefebver, 1991; in

باید شهر را به‌صورت سیستم بسیار بزرگ منابع در نظر گرفت که اغلب آن‌ها ساخته‌ی انسان است. این سیستم منابع از حیث فضایی منطقه‌بندی شده و مکان هر منبع نیز معلوم است، یعنی منابع موجود در سیستم شهری همیشه حی و حاضر نیستند و بهره‌مند شدن از آن‌ها منوط به مجاورت با آن‌ها و یا صرف هزینه است (Harvey, 2016: 60). پس یک سیستم شهری نوعی توزیع جغرافیایی منابع اقتصادی، روانی، اجتماعی و نمادی است که بهره‌گیری از آن‌ها تابعی است از دسترسی و مجاورت.



حاشیه‌نشینان شهری و تجربه رنج اجتماعی ... ۱۷۳



شکل ۲: ورودی نایسر؛ تراکم فعالیت‌های فنی و ریختن زباله‌ها در اطراف خیابان



شکل ۳: ورودی نایسر؛ تراکم زباله‌های صنعتی

### نایسر، مالکین و سازمان‌ها: نمود روابط سیستمی

طبق اظهارت فتح‌اللهی، در سال ۹۵ نهاد ریاست‌جمهوری به شهرداری سنندج اعلام می‌کند که تمامی زمین‌های قول‌نامه‌ای فاقد سند با کاربری مسکونی، برای اعطای امتیازات آب، برق و گاز به استعلام شهرداری نیاز ندارند و سازمان‌های مربوطه می‌توانند بدون نیاز به تأیید شهرداری به آن‌ها امتیاز بدهند. به این صورت منبع درآمد عمده‌ی شهرداری نایسر از آن گرفته می‌شود و بعدازآن درآمد آن‌ها به کمتر از یک‌میلیون در ماه هم می‌رسد. در

چنین وضعیتی است که مالکین زمین‌های نایسر بی‌توجه به هر مسئله‌ی دیگری، جز سود حاصل از فروش زمین‌ها، با قطعه‌بندی‌های دلبخواهانه و بدون اخذ مجوز تفکیک، آن‌ها را به مهاجرین می‌فروشند و بلافاصله آن‌ها را به دلالتان خانه‌ساز ارجاع می‌دهند. آن‌ها کسانی هستند که در ازای دریافت مبلغ مشخصی در حاشیه‌ی شهر، برای خریداران زمین‌های قول‌نامه‌ای شبانه‌خانه می‌سازند. به این ترتیب در چارچوب سازوکارهای اجتماعی فعلی حاکم بر مسکن و ساخت‌وساز، ریشه‌ی اصلی نزاع‌های فراوان نیروهای شهرداری و مردم در ساخت خانه‌ها در نایسر، مالکینی هستند که به منظور پرداخت نکردن هزینه‌ی ثبت املاکشان، هیچ سندی به خریداران (حاشیه‌نشینان) نمی‌دهند و در قالب قول‌نامه آن‌ها را می‌فروشند. در این رویارویی، شهرداری گویا چون توانایی برخورد با مالکین را ندارد تاکنون به برخورد با خریداران و تخریب و تهدید آن‌ها بسنده کرده است. نتیجه‌ی تمام این‌ها معابرتنگی است که بدون توجه به اصول شهرسازی در نایسر وجود دارد. همچنین بخشی از مسئله‌ی فضای سبز در نایسر نیز به همین موضوع مربوط می‌شود. مالکینی که زمین‌هایشان را با سند و مجوز تفکیک زیر نظر شهرداری نایسر قطعه‌بندی کنند و به فروش برسانند، موظفانند بخش‌هایی از آن را برای ساخت معابر، تسهیل حمل‌ونقل و فضای سبز و امثال آن در اختیار شهرداری قرار دهند. «ما الان نمیتونیم درمورد مجوزها کاری بکنیم. چون این تیکه زمین‌ها در اصل مال کسیه که اصلاً جواب ما رو نمی‌ده. درد اساسی ما از همین‌جا نشأت می‌گیره که مالکین خودشون بدون هیچ کار نظارتی شهرسازی کار تفکیک رو انجام دادن. آگه نظارت شهرسازی وجود داشته باشه مثلاً میتونه بگه که این معبر باید ۱۰ متر باشه نه کوچهای ۵ متری. اونا به خاطر این که نیاں زیر نظر ما و زمین‌های بیشتری بفروشن این داستان رو درست کردن»

فتح‌اللهی، مالکین زمین‌ها و کنترل کنترل‌نشده‌ی آن‌ها بر زمین‌ها را «درد اساسی» سازمانشان در جلوگیری از ساخت غیراصولی فضا‌های شهری در نایسر می‌داند. آن‌ها به بیان یکی از مطلعین کلیدی موضوع، اغلب بزرگ‌مالکانی هستند که بعد از تقسیمات ارضی مجدد هم کماکان سهم بزرگی از زمین‌ها را در اختیار دارند و بسیاری از خانه‌های اجاره‌ای را هم در تملک خوددارند. اینجا در واقع پای یکی از بحث‌های اساسی مربوط به مناسبات اجتماعی کنونی در میان است. بحث مالکیت خصوصی موروثی بر زمین و اثرات آن بر تولید فضا. مارکس در دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴ به نقل از اسمیت، منشأ حق تملک ملاکین را راهزنی می‌داند و در ادامه خود او آن‌چه را که مالکین به‌عنوان اجاره‌بهای زمین می‌گیرند، محصول آن نیروهایی

حاشیه‌نشینان شهری و تجربه رنج اجتماعی ... ۱۷۵

از طبیعت می‌داند که استفاده از آن‌ها را مالک به کشاورز قرض می‌دهد ( Marx, 1977: 102). «طبقه‌ی ملاک در میان سه طبقه‌ی اصلی جامعه، طبقه‌ای است که درآمدش نه از راه کار کردن به دست می‌آید و نه از هم‌وغمی که به خرج داده است. درآمد او همچون گذشته به‌دلخواه تعیین می‌گردد و بدون طرح و نقشه است» (Ibid: 103). او این مفاهیم را برای تحلیل مناسبات کشاورزی فئودالی مالک و دهقان به کار می‌گیرد اما روش و منطق تحلیلی آن را حتی برای مناسبات امروزی ملاکین زمین‌ها در نایسر و خریداران زمین هم می‌توانیم به‌کارگیریم. تغییرات اقتصادی و اجتماعی‌ای که از خیلی وقت پیش‌تر در ایران شروع شده بود و اصلاحات ارضی و نتایج اجتماعی بعداز آن را می‌توان نقطه‌ی اوج این تغییرات دانست، به طرز غیرمنتظره‌ای در بسیاری از روستاهای اطراف شهرها و به‌ویژه در نایسر سنج، منافع عده‌ای از مالکان و خرده‌مالکان زمین‌ها را درگیر شهری شدن و مناسبات جدید کرد. در این دوره و با زمزمه‌ی متصل شدن نواحی روستای اطراف به شهر، افزایش قیمت زمین‌ها باعث هرچه فربه‌تر شدن دارایی آن‌ها شد. این در واقع آغاز دورانی است که ارزش استفاده‌ی زمین روستایی نایسر با کاربری زراعت و باغبانی جای خود را به ارزش مبادله‌ای زمین با کاربری‌های جدید مسکونی، صنعتی و سازمانی می‌دهد. هانری لوفور خصلت بیگانه‌کننده‌ی فضاها را ناشی از غلبه‌ی ارزش مبادله بر آن‌ها می‌داند، همان‌طور که مارکس خصلت بیگانه‌کننده‌ی کالای مدرن را با همین مفاهیم تشریح کرده بود؛ و درنهایت بر اساس همین چارچوب مفهومی باید به ریشه‌ی خود غلبه‌ی ارزش مبادله‌ای بر زمین پی برد و آن‌هم مالکیت خصوصی بر زمین است. با یک قدم عقب‌گرد از منطق اقتصاد سیاسی و در نظر گرفتن زمین‌های نایسر نه به‌عنوان دارایی طبیعی و برحق آن‌ها، بلکه به‌عنوان طبیعی‌تی که در مناسبات اجتماعی تغیر شکل یافته و به مالکیت عده‌ای درآمد، می‌توان تغیر کاربری‌های آن و فضای مصنوعی که در آن تولیدشده را بهتر درک کرد. همچنین تغییرات روی‌داده در کاربری این زمین‌ها و تغیر فضای آن را هم تنها با مرور تغییرات اجتماعی-تاریخی روی داده در این دوره می‌توان فهمید.

Table 2 : Non-inhabited discrete urban areas

اسامی	صنایع پراکنده، تصفیه‌خانه آب شهر سنندج	صنایع پراکنده، انبار، پست برق شهر سنندج	فرودگاه سنندج، صنایع پراکنده، انبارها، ادارات سنندج	تعاونی‌های مسکن شهر سنندج، صنایع پراکنده
مساحت کاربری جدید	28.83	8.02	16.04	96.85
باغ	2.78	49.81	5.76	55.25
زراعی	28.72	170.19	10.5	38.74
مرتع	8.83	14.86	0	25.20
مجموع	40.33	234.86	16.26	119.19

منبع: سایت اداره کل راه و شهرسازی استان کردستان

عناوین کاربری‌های جدید اراضی حاشیه‌های سنندج در مرحله‌ی اول ما را متوجه یک نکته‌ی اساسی می‌کند. تمامی فعالیت‌هایی که در کاربری‌های جدید انجام می‌شود، اغلب کارهایی است که همراه با اثرات «شخص ثالث» (آن‌گونه که هاروی می‌نامد) است. تصفیه‌خانه‌ی آب، صنایع، فرودگاه و ادارات سنندج، همگی امکانات و فعالیت‌هایی هستند که در دسترس بودن آن‌ها به‌نوعی برای همگان است و همه‌ی شهر با درجات مختلف می‌توانند از آن منتفع شوند اما اثرات ناخواسته‌ی آن از آن حاشیه‌نشینان است؛ یعنی کسانی که احتمالاً کمترین بهره را از آن‌ها می‌برند. سروصدا، تراکم زباله و بوی ناخوشایند آن و مناظر زشت، همگی از پیامدهای این‌گونه فعالیت‌هایی هستند که در هم‌جواری حواشی شهر سنندج بنا شده‌اند. همچنین تأمل بر کاربری‌های غیرمسکونی جدید این زمین‌ها می‌تواند تغییرات اجتماعی را هم برایمان نمایان کند که این تغییر فضا را موجب شده. هاروی در «شهری شدن سرمایه» می‌نویسد: «بازار زمین اگرچه به مفهوم اخص مولد ارزش نیست، اما دارای نقشی حیاتی در هماهنگی استفاده از کار اجتماعی است» (Harvey, 2013: 151). همچنین به بیان او مالکان زمین می‌توانند برای تضمین خلق رانت در آینده، سرمایه را تحت فشار قرار دهند یا با آن همکاری کنند. آن‌ها با تلاش دائمی برای بیشترین و بهترین استفاده از زمین، ابزار دسته‌بندی خلق می‌کنند که کاربری زمین را غربال می‌کند و تخصیص سرمایه و کار را به‌نحوی که شق دیگری امکان‌پذیر نشود

حاشیه‌نشینان شهری و تجربه رنج اجتماعی ... ۱۷۷

تحمیل می‌کند. علاوه بر این، مالکان غالباً پویایی و سیالیتی را به استفاده از زمین تزریق می‌کنند که استفاده از زمین را با نیازهای اجتماعی تعدیل می‌کنند. به همین ترتیب مالکان برای تملک رانت اجتماعی باید زمین را به سان دارایی خالص مالی و شکلی از سرمایه‌ی صوری مد نظر قرار دهند و در نتیجه باید تمهیداتی را در نظر داشته باشند که بازارهای زمین را به چرخه‌ی سرمایه‌ی سودآور گره بزند و کاربری‌های زمین و سازمان فضایی متناسب با فرایند گردش عمومی سرمایه باشد؛ بنابراین در دوران تحول نایسر و شهر سنندج و تبدیل آن به یک شهر سرمایه‌داری غیرتولیدی، نیروی کار وسیعی که بخش خدمات در سنندج نیاز داشت، قبل از هر چیز می‌بایست مکانی برای اسکان تهیه می‌کرد. تغییر کاربری زمین‌های نایسر نیز در واقع تغییری است که به‌طور ساختاری اسکان نیروی جدید اجتماعی کار و بیکاران را به انجام می‌رساند و تقسیم کار اجتماعی جدید را در بعد فضایی آن نیز رقم می‌زند. به بیان ناتانیل کلمن، تقسیم کار سرمایه‌داری تأثیر بسزایی بر سازمان‌بندی شهر مدرن و منطقه‌بندی آن داشته است. عمل‌گرایی خشن سرمایه‌داری منجر به ایجاد جوامعی به شدت نابرابر و کنش‌هایی فضایی می‌شود که غریبانه، آینه‌ای برای بازتاب وضعیت موجوداند (Colman, 2017: 62). البته در نهایت بدون بررسی و توجه به نقش خود شهر سنندج در تقسیم کار بزرگ‌تر ملی و کشوری و حتی بین‌المللی و جوانب سیاسی آن نمی‌توان تحلیلی جامع از سازمان اجتماعی و فضایی آن ارائه داد؛ اما این موضوع خود بررسی‌های مشروحی می‌طلبد که می‌تواند موضوع پژوهش‌هایی دیگر باشد. آنچه در این تحلیل می‌توان بر آن تأکید کرد، همانا تأثیر شگرف و پیچیده‌ی تغییرات اجتماعی و مناسبات اجتماعی بر شکل‌دهی و منطقه‌بندی شهر و در یک کلام بر تولید فضا است. این تأثیر بنا بر آن چه که در این فصل بحث شد، تأثیری تاریخی و تدریجی و بعضاً سریع و دگرگون‌کننده بوده و بعد از شکل‌دهی فضاهایی که تحت تأثیر دگرگونی‌های جامعه و نیروهای موجود در آن روی داده، خود فضای تولیدشده‌ی جدید به بخشی از همان روابط اجتماعی تبدیل شده و به این ترتیب در دیالکتیک فضا و جامعه، فضای تولید شده نه به سان مجموعه‌ای از اشیاء و زمین‌ها و بناهای خنثی، بلکه به‌عنوان روابطی که در حیات اجتماعی حضور فعال و زنده دارند، به حیات خود ادامه می‌دهند.

### جمع‌بندی مضمونی مقولات مرتبط با رنج اجتماعی

هرچند روش تحقیق این پژوهش را مردم‌نگاری انتقادی معرفی کردیم اما در نهایت برای جمع‌بندی تأملاتی که بر متون مصاحبه‌ها انجام شد، به یک فن تحلیل هم نیازمندیم.

۱۷۸ فصلنامه علوم اجتماعی (علمی)، سال ۲۶، شماره ۸۶، پاییز ۱۳۹۸

مردم‌نگاری انتقادی روشی است که به‌ویژه در تحلیل‌های سیستمی و کلان‌تر راهنمای مناسبی است؛ اما در اغلب کارهای مردم‌نگارانه معمولاً برای تحلیل متون در سطوح خرد و بیرون کشیدن مقولات با منطق استقرایی، از تحلیل مضمونی کمک گرفته می‌شود. در پژوهش‌های کیفی، برای انجام این کار پژوهشگران باید به معرفتی دوجانبه مسلط باشند که هم جهان معنایی کنشگران و مطالعه‌شوندگان و هم مفاهیم و نظریه‌های راهنمای پژوهش را دربرگیرد و از این طریق مفاهیم و معانی مرتبط با نظریه را که در زبان روزمره وجود دارد، کشف کند (Blaikie, 2014: 324). در کارهای مردم‌نگارانه تکنیک مورد استفاده برای این کار، همان‌طور که گفته شد، تحلیل مضمونی است. تحلیل مضمونی همانا تحلیل متنی بر اساس استقرای تحلیلی است که در آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون‌داده‌ای و برون‌داده‌ای به یک سنخ‌شناسی و درک تحلیلی دست می‌یابد (Shamsipur, 2014: 148). در این بخش با تکیه بر این تکنیک، مقولات مرتبط با مفهوم «رنج اجتماعی» را که در متن تحلیل وجود داشتند، جمع‌بندی کرده و در جدول زیر ارائه داده‌ایم.

حاشیه‌نشینان شهری و تجربه رنج اجتماعی ... ۱۷۹

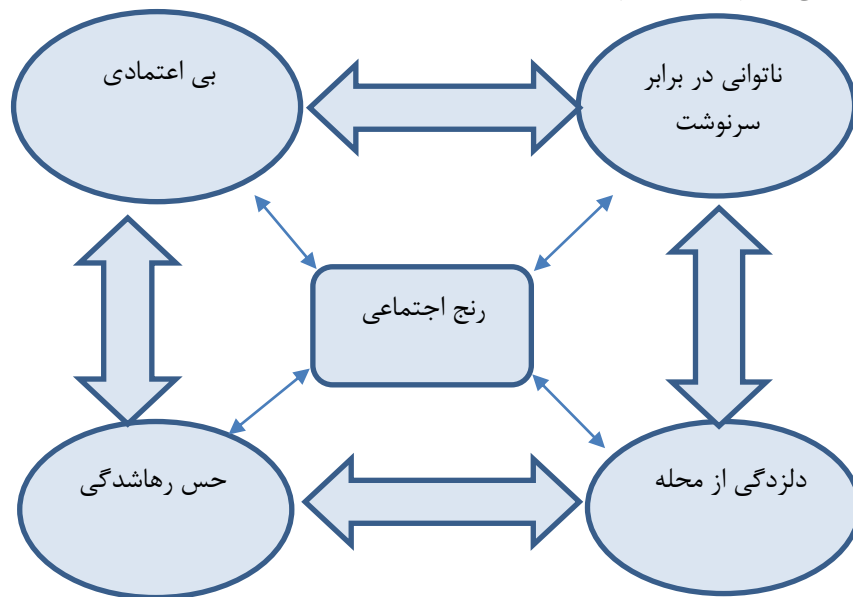
جدول ۳: جمع‌بندی مضمونی مقولات «رنج اجتماعی»

Table 3 :Thematic analysis of social suffering categories

نشانه‌ها	پیامدها	زمینه‌ها و مکانیزم‌های تولید رنج	مقولات رنج اجتماعی - حاشیه‌نشینی
اظهار به اجبار در سکونت در نایسز کوچ اجباری	تنفر از محله - حس عدم تعلق و عدم مشارکت در ساخت و اصلاح محله - تمایل به دوری از محله	خیابان‌ها و کوچه‌های خاکی مقایسه با سایر محلات همگن - سازی فضا	دلزدگی از محله
بینش ایده‌آلیستی در برخورد با مسائل محله - واکنش‌های انفجاری احساسی و منقطع	شکل نگرفتن «حق به شهر» - تداوم وضعیت رنج‌مند موجود - سپردن فضای زندگی به ساختارهای مولد رنج	پیشنهی غیرشهری - قوانین سازمان‌ها و برخوردهای پلیسی - ترس	ناتوانی در برابر سرنوشت
نامیدی از دخالت مؤثر ارگان‌ها - بهره‌گیری غیررسمی از منابع و امکانات شهری	تلاش‌های فردی و خانوادگی برای بقا - پشت پا زدن به قوانین ساخت و ساز - اصولی - تقدم نفع شخصی در رفتارهای اجتماعی و فضایی	بی‌توجهی سازمان‌های شهری - نبود سازمان مردمی و محله‌ای در دفاع از مطالبات فضایی و اجتماعی محدود شدن زندگی به کسب معیشت	حس رهاشدگی
فحاشی نسبت به مسئولین و سازمان‌ها - عدم همکاری با طرح‌های عمرانی سازمانی	عدم شکل‌گیری اعتماد نهادی میان سازمان‌های سازنده محله و مردم - مطرح نبودن راه حل اجتماعی مسئله	وعده‌های انتخاباتی دروغین - فاصله‌ی زیاد از قدرت	بی‌اعتمادی

این مؤلفه‌های چهارگانه و مکانیزم‌ها، پیامدها و نشانه‌های آن‌ها، تنها مقولاتی است که از مصاحبه‌ها و تحلیل‌های پیشین قابل استخراج است. مؤلفه‌های رنجی ساختاری و اجتماعی که محصول زندگی در فضای تولیدشده‌ی حاشیه است، می‌تواند بیشتر از این‌ها و بسیار پردامنه‌تر باشد؛ اما در این پژوهش باید تنها به آنچه که کسب کرده‌ایم اکتفا کنیم و بر مبنای آن مقوله‌بندی کنیم. همچنین وضعیت‌های رنجی که در قالب این مفاهیم و حالت‌ها بیان کردیم، نمی‌توانند به‌دوراز هم و ایستا عمل کنند. بلکه آن‌ها در یک میدان اجتماعی بزرگ‌تر در تعامل با هم قرار می‌گیرند و موجب رنج و اضطراب می‌شوند. برهم‌کنشی این

حالت‌های شناختی که پای در وضعیت عینی حاشیه‌نشینان نایس دارند، موجب وضعیتی است که می‌توانیم نام «رنج اجتماعی» را بر آن بنهیم. این تأثیر و تأثرات را در قالب مدل زیر می‌توانیم نشان دهیم.



شکل ۴: نمودار مکانیزم‌ها و پیامدهای رنج اجتماعی

Fig.4: The mechanisms and consequences of social suffering

ترسیم کیفیت‌های مختلف رنج تنها برای درک آسان‌تر این حالات است و به‌هیچ‌عنوان منتزع کردن آن‌ها از زمینه‌ی اجتماعی و فضایی آن‌ها نیست. این مدل در واقع به ما می‌گوید که آنچه در این تحقیق به‌صورت روشمند و با توجه به چارچوب تجربی و تحلیلی‌ای که مفهوم «رنج اجتماعی» (حاشیه‌نشینی) به دست می‌دهد، چه مقولاتی از کار میدانی بیرون آمد و تا حدودی پیچیدگی تأثیرات مختلف و متقابل آن‌ها را به ما می‌گوید.

#### بحث و نتیجه‌گیری

در میدان مطالعه و با تأکید بر فضا‌مندی امر اجتماعی (در این جا حاشیه‌نشینی)، نایس را در میدانی از روابط قدرت و مالکیت و تاریخ یافتیم که بر آن سیطره یافته‌اند و مانعی بر سر راه هرگونه دخالت مؤثر در وضعیت رنج آن هستند. این روابط از سویی دربرگیرنده‌ی عملکرد طبقاتی سازمان‌های خدمات‌رسان شهری به نفع فرادستان شهر و به زیان حاشیه‌نشینان و از سویی دیگر شامل خشونت‌های ساختاری قانون و مالکیت بود. همچنین



آگاهی مسئله‌دار و خام خود حاشیه‌نشینان از روابط ستم را نیز از جمله مکانیزم‌های دخیل در وضعیتشان یافتیم و استدلال کردیم که تمامی این سازوکارها در کنار هم و با تشدید هم موجبات تولید فضایی حاشیه‌ای را فراهم کرده‌اند که تجربه‌ی زندگی در آن برای اهالی نایسر حاوی رنج است. در گفت‌وگو با مسئول امور عمرانی شهرداری نایسر نیز متوجه شدیم که اشخاصی که در آنجا به‌عنوان متولی بعد ساخت‌افزاری فضای اجتماعی نایسر کار می‌کنند، در مقابل روابط قدرتی که از تداوم مسئله پشتیبانی می‌کنند ناتوان‌اند و جمع‌آوری زباله و گزارش‌هایی که از آسفالت شدن چندین کوچه‌ی خاکی می‌دادند، گویا بزرگ‌ترین و مهم خدماتی است که توانسته‌اند انجام دهند. سازمانی که بنا بر ماهیتش باید مرکز تصمیم‌گیری و اجرای همگانی طرح‌ها و عمران و آبادانی محله (آن‌گونه که اهالی آن می‌طلبند) باشد، به لحاظ مالی به‌شدت نحیف است. پیوند یافتن مردم نایسر با ساختاری بزرگ‌تر که اراده‌ی معطوف به تغییر محله‌ی آن‌ها در آن متجلی باشد، مستلزم وجود مرکزی است که برخاسته از خود آن‌ها و دغدغه‌ها و آرزوهایشان باشد و آن را از خود بدانند و بر مبنای همین اعتماد متقابل بتوانند وزنی اجتماعی ایجاد کنند که مطالباتشان را پیش ببرند؛ اما چنان‌که می‌بینیم دو مانع اساسی بر سر راه ایجاد چنین سازمان یا مرکزی وجود دارد. اول اینکه در محلات حاشیه‌ای و به‌ویژه در نایسر، سازمان‌ها و مراکز خدمات شهری بیشتر بازتاب نظارت دولتی بر فضا و مصرف خدمات است تا حل مسائل واقعی؛ و تا زمانی که این سازمان‌ها به محل استقرار و فعالیت نمایندگان منافع حاشیه‌نشینان با پشتوانه‌ی اجتماعی خود آن‌ها تبدیل نشود، نمی‌توان به تغییر اوضاع فعلی امیدوار بود. مانع دوم نیز به خود اهالی نایسر و میزان آگاهی آن‌ها از مسئله برمی‌گردد که اندکی پیچیده‌تر است. پیچیدگی آن نیز به دلیل تاریخی بودن نوع خاص آگاهی آن‌ها و شیوه‌ی برخورد با مسئله‌ی فضای اجتماعی است که ضرورت آموزش اجتماعی به آن‌ها را مطرح می‌کند.

مانع بزرگ‌تر و قدرتری که وجود دارد به نهادهای اصلی اجتماعی و شاید به اصلی‌ترین آن مربوط باشد، یعنی مالکیت خصوصی بر زمین و منابع که نفی مالکیت عمومی و هرگونه راه‌حل اجتماعی است. در واقع می‌توانیم ادعا کنیم که تمامی قوانین و سایر موانع در زیر سیطره‌ی این اصل و به لحاظ اهمیتشان در حاشیه‌ی آن قرار می‌گیرند. چرا که پیش‌فرض وجود هر سازمان فرافردی که برخاسته از ضرورت تغییر فضا به‌تناسب تغییر اجتماعی باشد، تسلط سامانی اجتماعی است که زمین و منابع تولید فضا را در اختیار نهادی عمومی قرار دهد که بر مبنای مصالح جمعی و با نظارت همگانی عمل کند. این نیز مستلزم بیرون کشیدن زمین‌ها و منابع از دست زمین‌داران و افرادی است که آن‌ها را در اختیار خود نگه داشته‌اند. بدون شک تحقق این امر هم یک دگرگونی بزرگ‌تر اجتماعی را می‌طلبد که چندان هم تابع اختیار حاشیه‌نشینان نایسر نیست. هرچند به بیان نیکلاس

بلاملی (۲۰۱۷)، رژیم‌های مالکیت به آسانی صرفاً می‌توانند همچون بخشی از چشم‌انداز به نظر برسند و بدین ترتیب خشونت‌هایشان را طبیعی جلوه دهند، اما هم‌زمان یادآور می‌شود که باید خشونت‌های قانون و مالکیت را برملا کرد. گرایش به غیراجتماعی سازی خشونت مالکیت پیوند شدیدی با شیوه‌های فضا‌مند شدن این خشونت‌ها دارد؛ در نتیجه، غیرطبیعی سازی فضا به ما امکان می‌دهد تا قانون را دوباره اجتماعی کنیم (Bellami, 2017: 124). تنها در این صورت می‌توانیم به سازوکارهایی بیاندیشیم که «حق فضا» را برای افراد به رسمیت بشناسد. حق فضا را نیز تنها در پرتو مفهوم بزرگ‌تر «حق به شهر»، یعنی خواستی سیاسی با پایه‌ی طبقاتی می‌توانیم دریابیم. هاروی بازخواستن حق زندگی برای همه در خانه‌ای مناسب و در محیط مناسب زندگی را قدم اولیه‌ی مناسبی برای حرکت به این سمت می‌داند. چرا که حق به شهر حقی است هدفمند و جمعی نه حقی انحصاری و فردی. حق به شهر باید نه به‌عنوان حق به آن‌چه وجود دارد، ولی به‌عنوان حق به بازسازی و بازآفرینی شهر به‌عنوان بدنه‌ی سیاسی سوسیالیستی در تصویری کاملاً متفاوت دیده شود - چیزی که فقر و نابرابری اجتماعی را ریشه‌کن می‌کند و بر زخم انحطاط وحشتناک زیست‌محیطی مرهم می‌نهد. برای این‌که چنین شود، تولید اشکال ویرانگر زادورشد شهری که انباشت همیشگی سرمایه را تسهیل می‌کند، باید متوقف شود. فضا صرفاً محیط ساخته‌شده نیست، بلکه یک نیروی تولید و یک سوژه‌ی مصرف است. فضا همچنین، سوژه‌ی مبارزه‌ی سیاسی است، چرا که فضا یک ابزار کنترل و سلب مالکیت از سوی دولت است (Lefebvre, 2017; in Parker, 2018: 24). آن‌چه که سلب مالکیت شده در مرحله‌ی اول بدن و زمان طبقه‌ی کارگر است که در خدمت صاحبان سرمایه است. همین بدن‌ها و زمان‌ها هستند که شهر را ساخته‌اند و پشاپیش محصولشان از آن‌ها سلب مالکیت شده. سکونت آن‌ها در حاشیه‌ی شهر و گذاشتن نام حاشیه‌نشین بر آن‌ها به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند طبقاتی بودن موضع فضایی آن‌ها را انکار کند، بلکه گویای آن است؛ بنابراین حرکت در راستای جنبش مسکن مطلوب و حق زندگی در محیط مناسب برای ساکنان نایس می‌تواند نقطه‌ی شروعی به سمت بهبود زندگی باشد، به شرطی که چنین جنبشی به پایه‌های طبقاتی خودآگاه باشد و به سمت بازپس‌گیری و تحول شهر و محله‌ای که ساخته‌ی خود او است و با تلاش روزمره‌ی آن‌ها پابرجا است، حرکت کند و حق ساخت و دگرگونی فضای اجتماعی را برای خود کسب کند.

حاشیه‌نشینان شهری و تجربه رنج اجتماعی ... ۱۸۳

### **تشکر و سپاسگزاری**

از کلیه مصاحبه‌شوندگان که در طول انجام مصاحبه‌ها با ما همکاری کردند کمال تشکر و قدردانی را داریم. همچنین از تمامی نهادها و سازمان‌های رسمی که آمارها و داده‌ها را در اختیار ما گذاشتند سپاسگزاریم.

## References

- Blaikie, N. (2014). *Designing Social Research*, (In Persian). Translated by Hassan Chawshyan, Tehran: Nay Press, (In Persian).
- Bozorgzad, P. (2015). *A Brief Look at Critical Ethnography*, Life, 21 (2): 1-5, (In Persian).
- Bourdieu, P. (1993), *The Weigth of the World, Social Suffering in Contemporary Society*, Trans. by Priscilla Parkhorst Ferguson, First Published in France as la Misere du Monde by Editions du Seuil.
- Carspecken, P. (1996). *Critical Ethnography in Educational Research: A Theoretical and Practical Guide*. 1st Ed. New York: Psychology Press; 1996.
- Colman, N. (2017). *Lefebvre for Architects*, Translated by Barzgar Spideh, Tehran: Fekre Naw Press, (In Persian).
- Emad, A. (2015). *Space and Society: Urban Space and Social Injustice*, Tehran: Elm Press, (In Persian).
- Harvey, D. (2016). *Social Justice and the City*, Translated by Hesamyan Farokh, Tehran: Pardazesh Press, (In Persian).
- Harvey, D. (2017). *Dialectic of Space and Time, In Mezaruch, S. (2017). Dialectic for New Age*, Translated by Kamal Khaleghanah, Tehran: Aktaran Press, (In Persian).
- Lefebvre, H. (2014). *Dialectic Materialism*, Translated by Aydin Torkmeh, Tehran: Tisa Press, (In Persian).
- Lefebvre, H. (2016). *The Survival of Capitalism*, Translated by Aydin Torkmeh, Tehran: Tisa, (In Persian).
- Lefebvre, H. (1991). *The Production of Space*, Translated by Donald Nicholson-Smith, Massachusetts: Blackwell.
- Mohammadpoor, A. (2011). *Against Method*, Tehran: Jameashenashan Press, (In Persian).
- ----- (2017). *Contemporary Social Resaerch for Humanities*, Tehran: Gognus Press, (In Persian).
- Parker, S. (2018). *Urban Theory and Urban Experiences*, Translated by Talkhabi Hamidreza, Tehran: Tisa Press, (In Persian).
- Renault, M. (2010), *A Critical Theory of Social Suffering, in the Critical Horizons*, Equinox Publishing Ltd.
- Saudar, M. (1990). *The Development of Capitalistic Relations in Iran*, Tehran: Shoalaye Andishe Press, (In Persian).
- Shamsipur, R. Et. Al. (2014). *Mutual Sense-Making of Tourist and Tourism*, Journal of Planning and Development of Tourism, 3 (11): 141-159, (In Persian).
- Victoria, Cerec, (2011), *Social Suffering and the Embodiment of the World, in the Saude*. Rio De Janeiro, V5, N.4, P.3-13, Dec., 2011.
- Zieleniec, A. (2014). *The Production of Space in Henri Lefebvre*, Translated by Aydin Torkmeh, Tehran: Tisa Press, (In Persian).
- [Http://Www.E-Sanandaj.Ir/Fa-IR/Douranportal/1/News/View/2009/Staging](http://www.E-Sanandaj.Ir/Fa-IR/Douranportal/1/News/View/2009/Staging).